همکاران نسل من و بیش از همه، رنج و همت نسل بعد از من، همت همه‌ی بچه‌های امروز صنعت مس، همت همه‌ی کارکنان شاغل امروز صنعت مس».

وی ادامه داد: «می‌خواهم بگویم چرا نمی‌آییم این موفقیت بزرگ را به ملت ایران اعلام کنیم. این موفقیت، ثمره انقلاب ماست. کار کوچکی انجام نشده است. حجم عظیم این خاک جابه‌جا شده آن‌قدر هست که با آن می‌توان یک ستون خاک به قطر ۱/۲ متر از زمین تا کره‌ی ماه برپا کرد. با آن می‌توان دورتادور ایران، یک دیوار به عرض پنج متر و به ارتفاع ۱۶ متر ساخت. شش متر بلندتر از دیوار چین و درست هم‌عرض دیوار چین. با این خاک می‌توان یک جزیره به مساحت چهل میلیون مترمربع در عمق متوسط آب‌های خلیج فارس ساخت... این کار کوچکی نبوده است».

بازنشستگان از بستر بیماری آمدند

مشاور ارشد شرکت سرمایه‌گذاری مس سرچشمه، اضافه کرد:«باید این‌گونه وقایع را جشن گرفت. حتی یک جشن ملی، باید گفت «ما می‌توانیم. ما توانستیم یک میلیارد تن خاک فقط در سرچشمه جابه‌جا کنیم». خاک معدن و باطله ... افتخاری برای همه‌ی آن‌ها که در طول این چهل سال در سرچشمه خدمت کردند، افتخار نسل من، و بیش‌تر،افتخار نسل شما».

داعی با بیان این‌که تمام مس باید قدر این عظمت و این افتخار را بداند، گفت: «ما همه قدیمی‌ها، آرزوی این را داشتیم که ببینیم این مس، چه رنگی است؟ می‌گفتیم مگر می‌شود این خاک قهوه‌ای، قرمز بشود؟ حالا و تا امروز، یک میلیارد تن برداشت خاک داریم. این، چیز کوچکی است؟ آن زمان برای ۴۰ میلیون تن جشن گرفتند و حالا، این یک میلیارد را فراموش کرده‌اند. ما از این چیزها، دلمان می‌گیرد. امروز من دلم می‌گیرد از مدیران مس دعوت می‌کنیم، اما نمی‌آیند. بازنشسته‌ی ما، از روی تخت بهداری بلند شده و آمده، اما مدیران نمی‌آیند».

این بازنشسته پیشکسوت صنعت مس، با بیان این‌که ما همه می‌رویم، اما حیف است این تجربیات خاک شود، گفت: «آقای محمدی را با خواهش و تمنا از روی تخت بهداری آورده‌ام تا در این نشست شرکت کند؛ هر چه که ما داریم از این قدیمی‌هاست. نباید فراموش‌شان کنیم».

آرزو داشتیم ببینیم مس دست خودمان است

داعی در ادامه، به توضیح مختصری درباره شرایطی پرداخت که او و سایر پیشکسوتان صنعت مس داشتند. او بیان کرد: «ما، از پاریز با مینی‌بوسی به سرچشمه می‌آمدیم. ماشین ما، دنده یک نداشت. به گردنه‌ها که می‌رسیدیم باید پیاده می‌شدیم، از پشت سر ماشین را می‌کشیدیم تا بالا بیاید. در سرما و گرما. این کار، سه چهار ساعت طول می‌کشید». وی افزود: «در سرمای سختی که در منطقه بود، هیزم توی حلب می‌ریختیم، می‌گذاشتیم توی مینی‌بوس. از پاریز تا سرچشمه می‌آمدیم. وی ادامه داد: حالا شرایط خودتان را با آن زمان ما مقایسه کنید؛ باید بدانیم اگر امروز به اینجا رسیدیم، با تلاش این مردان و به برکت انقلاب بوده است».

داعی با بیان این مطلب که، اگر انقلاب نشده بود، ما هنوز باید نوکری می‌کردیم، اظهار کرد: «ما آرزو داشتیم یک دستمال کاغذی را بدون امضای آمریکایی به ما بدهند. آرزو داشتیم نمیریم و ببینیم اداره اینجا به دست خودمان است. الان شما دارید این را می‌چشید اما قدرش را نمی‌دانید».

وی گفت: «پول و مملکت مال خود ما بود اما همه چیز دست دیگران بود. به برکت انقلاب به اینجا رسیدیم و به همت قدیمی‌ها و نسل‌های بعدی تاکنون، یک میلیارد تن خاک برداشت شده است». این بازنشسته پیشکسوت صنعت مس بیان کرد: «در مس کسی نمی‌آید بگوید چه‌قدر بچه‌ها دارند تلاش می‌کنند؛ سرانگشتی بگویم در گل‌گهر چهار کامیون خاک می‌رود، سه کامیون آهن بیرون می‌آید. اینجا ۵۰۰ کامیون خاک باید جابه‌جا شود، تا یک کامیون مس در بیاید!».

مس را می‌بینیم؛ آدم‌هایش را نه!

داعی،افزود: «کار در صنعت مس نفس‌گیر است؛ یعنی داریم عمرمان را از دست می‌دهیم. یعنی داریم تلاش می‌کنیم که، از ۵۰۰ کامیون خاک، یک کامیون مس تولید می‌کنیم. اما همه، این کارخانه و، مس‌های قرمز خوشکل را می‌بینند و لذت می‌برند. آدم‌ها را اما نمی‌بینند».

مشاور ارشد شرکت سرمایه‌گذاری مس سرچشمه به ارزش فلز مس اشاره و اظهار کرد: « در جدول مندلیف، هم‌خانواده مس، طلا و نقره است؛ مس فلزی است که قابل ورق شدنش از همه فلزات بیش‌تر است. می‌توان فلز مس را از نخ قرقره نازک‌تر کرد. هدایت الکتریکی بالایی دارد. مس فلزی انعطاف‌پذیر است. آدم‌هایی که با مس کار می‌کنند هم، با انعطاف و با صبر و حوصله هستند».

این بازنشسته پیشکسوت صنعت مس خاطر نشان کرد: «قدر این آدم‌هایی که بودند و هستند، بدانید. ما این جلسه را برگزار می‌کنیم، بازنشستگان می‌آیند. با هر سختی که باشد، می‌آیند که با مس همراه باشند. اما ای کاش روسا هم بودند و حرف‌هایشان را می‌شنیدند. ما هم حرف‌های آنها را می‌شنیدیم».

راه‌اندازی خرید خارجی و ورود میلیاردها پول به کرمان

در ادامه‌ی گفته‌های مهندس داعی در چهارمین نشست خاطره، محبی‌کرمانی، گفت: «آنچه مهندس می‌گوید، واقعیت عینی است. وقتی ۴۰ میلیون تن برداشت شد، تمام در و دیوار و حتی روی کوه نوشته بودند: ما موفق شدیم؛۴۰ میلیون تن! تنها روزی بود که چراغ‌های کامیون‌ها روشن بود و حرکت می‌کردند. حالا داریم می‌بینیم که یک میلیارد تن برداشت می‌کنند».

وی سپس، محمد نورخضری را قدیمی‌ترین مسی حاضر در این نشست خواند و با بیان این‌که آیت‌الهی موسوی اولین کارمند مس بوده‌اند که نامشان ثبت شده، اظهار کرد: «نورخضری همزمان با ایشان و شاید پیش‌تر، همکاری خود را با سلکشن‌تراست شروع کردند. در سرچشمه، آقای سید علی‌اکبر آیت‌اللهی موسوی مرد اول بود، نورخضری در سلکشن‌تراست کرمان». محبی‌کرمانی گفت:«سال ۷۱ برای اولین بار معاونت بازرگانی شرکت مس به کرمان منتقل شد، آن زمان یادم هست که من مامور به انتقال حوزه‌ی معاونت بازرگانی از تهران به کرمان بودم».

وی افزود: در دفتر تهران، همیشه به ما سرچشمه‌ای‌ها نگاه جهان سومی داشتند؛ وقتی من مراجعه کردم، یکی از آقایان گفت: «اینها را داری می‌بری، شش ماه دیگرخودت برمی‌گردانی!». فکر می‌کردند در آن بحران خرید و پشتیبانی، این کار در کرمان عملی نیست. هیچ نیرویی هم از تهران به کرمان نیامدند، با وجود اینکه حکم‌شان را زده بودند. و جالب این‌که بعدها هم کسی این مساله را پیگیری نکرد. همزمان با آن ماجرا، در خرید خارجی هم واقعا مشکل داشتیم. این حرف مربوط به ۲۰ سال قبل است؛ آن زمان، آقای نورخضری بازنشسته شده و بیماری هم داشتند که من، برای عیادت پیش ایشان رفتم. از او خواستم تا برای راه‌اندازی خرید خارجی به کمک مس بیاید و ایشان هم، لبیک گفت. آمد. هنوز اینترنت نبود. خیلی چیزها نبود. کمتر از دو ماه این کار عملی و خرید خارجی ما به‌روز شد. از برکت این حضور، میلیاردها پول به کرمان آمد. یک قلم، سال ۷۱ تا ۷۲، در فاصله دو سال، ۷۶ شرکت تولیدی در کرمان ثبت شد که نیازهای مس سرچشمه را تولید می‌کرد».

وی با بیان این خاطره، از نورخضری خواست تا از خاطراتش بگوید. نورخضری هم گفت: هر چه گفتید، درست است. خرید خارجی را راه انداختیم و خیلی هم زود جواب گرفتیم. سه سال از راه‌اندازی دفتر گذشت از من خواستند به تهران بروم. و من نرفتم؛ گفتم ساعت پنج بیدار بشوم، ساعت ۹ برسم سر کار؟ کار درستی نیست!

وی با بیان اینکه من نمی‌دانم اینجا چه باید بگویم، اظهار کرد: «همه دوستان اینجا تجربه به خصوصی دارند. تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که؛ از حضور دوستان قدیمی در این جمع خوشحال هستم. از این‌که همکاران خوب سال‌های دور خود را می‌بینم، احساس شادمانی می‌کنم. امیدوارم که این دیدارها تداوم داشته باشد». او در ادامه، به بیان خاطره‌ای از یکی از تجمعات کارکنان در مقابل کارخانه تغلیظ برای همکاری در رفع یکی از مشکلات پیش‌آمده پرداخت و در پایان هم، برای همکاران جوان خود در صنعت مس آرزوی موفقیت کرد.

رفت‌وآمد با موتور در برف و باران و جاده‌های کوهستانی

بعد از نورخضری، به گفته‌ی مجری نشست، سعدالله کربلایی‌زاده که، از همکاران قدیمی انتظامات بوده و بعد به حمل‌ونقل آمده، خاطره‌ای را برای حاضرین تعریف کرد.

کربلایی‌زاده هم، با بیان این‌که بعد از پیروزی انقلاب، من مسوول انتظامات آبرسانی خاتون‌آباد شدم، گفت: «یک شیفت من بودم و یک شیفت، قدرت‌الله کربلایی‌زاده. چند سال همین‌طور گذشت. خاطره‌ای از زمان طاغوت دارم را می‌خواهم بگویم؛ در ۱۱ شهریور ۵۳ در انتظامات استخدام شدم. یادم هست آن زمان، ۱۰ نفر شهربابکی بودیم هر روز پیش مدیریت وقت روابط صنعتی می‌رفتیم می‌گفتیم سرویس برای رفت‌وآمدمان می‌خواهیم. می‌گفت شهربابک جزو مسیر نیست. می‌گفتیم آب کارخانه از شهربابک به اینجا می‌آید چه‌طور ما جزو مسیر نیستیم؟!».

وی افزود: «هرچه تلاش کردیم فایده نداشت. خلاصه؛ مجبور شدیم و، یک موتور ایژ خریدیم. هفته‌ای یک روز باید می‌رفتیم خانه. مسوول شیفت می‌گفت: شهربابکی هستید، پاریزی هستید و یا هر جای دیگر که می‌روید؛ باید سر ساعتی که مقرر کرده‌ایم، به سرچشمه بیایید. ساعت سه بامداد، در جاده پر پیچ و خم باید می‌آمدیم. یک‌بار، خواب‌آلود بودم و در حین رانندگی، از روی تپه‌ای با موتور پریدم و به زمین خوردم. زیر چانه‌ام پاره شده بود. سفره‌ای داشتم. با سفره، روی زخم و دور سرم را بستم. رسیدم به دو راهی پاریز. ناگهان، سنگی از زیر لاستیک یک ماشین در رفت و به، زیر لبم خورد و لبم هم، پاره شد. با همین وضعیت به بهداری رفتم. پزشک‌یاری آنجا بود، مرحوم عارفی. خدا رحمتش کند. بدون بیهوشی، زیر حلقم را دوخت و بعد از آن، رفتم سر پست و با همان وضعیت، شیفت را تحویل گرفتم. تمام صورتم ورم کرده بود. با چه سختی تحمل می‌کردم. مجبور بودم مدت‌ها، فقط غذای آبکی بخورم...».

قدر شرکت را بدانید

بعد از کربلایی‌زاده، محمود کاردوست، خاطراتش را تعریف کرد. او گفت: «من از سفارشات انبار شروع کردم. آن‌وقت‌ها، بار می‌آمد جرثقیل نبود. لیفت تراک نبود. با بنز بارها را می‌آوردند. یک‌روز، عصر پنجشنبه باری